

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

کلام مرحوم صدر

مرحوم شهید صدر (رضوان الله تعالی علیه) در مقام استدلال بر این مرجح می‌فرماید «أن الأسبق يصير خطابه فعلياً قبل فعلية مزاحمه» خطابِ واجبی که امتثالش اسبق است قبل از آنکه واجب متأخر خطابش فعلی بشود، فعلیت دارد.

بعد نتیجه می‌گیرند و می‌گویند حالا که این خطاب اسبق فعلی است ترکش غیر معذور است و مکلف حق ندارد آن را ترك کند و با امتثال خطاب اسبق، موضوعی برای فعلیتِ خطابِ متأخر باقی نمی‌ماند. در ادامه برخلاف مرحوم نائینی که اسبق بودن را یکی از مرجحات قرار داد، ایشان می‌فرماید به نظر ما اسبق بودن مرجح نیست مطلقاً چه در مقدور به قدرت عقلیه و چه در مقدور به قدرت شرعیه.

استدلال در مقدورین بالقدره العقلية و رد آن

اما در جایی که دو واجب مقدور به قدرت عقلی اند می‌فرمایند ما قبلاً به شما گفتیم که هر واجبی مقید به عدم اشتغال به ضد مساوی یا اهم است و این تقیید ولو در مقام ظاهر و لفظ نیست اما لباً و عقلاً وجود دارد. به بیان دیگر وقتی شارع فعلی را واجب می‌کند، عقل می‌گوید این وجوب در صورتی است که مکلف اشتغال به ضد مساوی یا اهم این واجب نداشته باشد.

مثلاً وقتی شارع می‌گوید اقم الصلاة عقل مسئله قدرت را مطرح می‌کند و می‌گوید اقم الصلاة إذا قدرته یا إذ استطعت. در ادامه می‌گویند اگر از عقل بپرسیم یا خودمان ملاکش را بررسی کنیم می‌بینیم این قید اطلاق دارد یعنی فرقی نمی‌کند آن ضد مساوی از نظر زمان امتثال مقدم، مقارن یا مؤخر نسبت به این واجب باشد. در نتیجه اگر این دو واجب با این شرایط —زمان امتثال یکی مقدم بر دیگری و هر دو مقید به این قید لبی— با یکدیگر تراحم کردند ترجیحی در کار نیست چون هم واجبی که امتثالش اسبق است و هم واجبی که امتثالش مؤخر است، مقید به این قید لبی هستند.

استدلال در مقدورین بالقدره الشرعية و رد آن

خلاصه‌ی کلام ایشان در جایی که دو واجب مقدور به قدرت شرعی اند این است که ابتدا بیانی را ذکر می‌کنند بر اینکه در مقدور به قدرت شرعی هم اسبق بودن در امتثال مرجح نیست بعد دو راه برای مرجح بودن ذکر می‌کنند اما می‌فرمایند این دو راه مجرد يك فرض است و در نهایت می‌گویند اسبق بودن در امتثال نمی‌تواند مرجح باشد. البته استدراکی هم در آخر دارند.

توضیح کلام اینکه می‌فرمایند دلیل قائلین به مرجح بودن اسبقیت در مقدور به قدرت شرعی^[1] این است «أن القدرة الشرعية بمعنى دخلها في الملاك فعلية في حق الأسبق بخلاف المتأخر». آقای صدر می‌گویند نهایت بیان قائلین این است که می‌گویند مثلاً در روزه‌ی روز پنجشنبه، قدرت فعلیت دارد اما چون هنوز روز جمعه نیامده قدرت فعلی بر روزه‌ی روز جمعه محقق نشده لذا به جهت تحقق فعلیت برای اسبق باید بگوئیم اسبق زماناً بر آنکه متأخر است رجحان دارد.

قبلاً که عبارت مرحوم نائینی را ذکر می‌کردیم ایشان در مورد قدرت شرعیه می‌فرمود «لقدرته عليه» یعنی علی المتقدم «فعلاً و عدم ما یوجب سلب قدرته عنه شرعاً». اولاً بر روزه‌ی روز پنجشنبه قدرت دارد و ثانیاً شرعاً چیزی که از او سلب القدره کند نیامده مثلاً برای روز پنجشنبه واجبی مقارن قرار بدهد که با انجام آن واجب قدرت از او سلب شود. البته مرحوم صدر این قسمت از کلام مرحوم نائینی را کامل ذکر نکرده و تنها می‌گوید دلیل رجحان اسبق وجود قدرت فعلی بر انجام آن است و چون بالفعل قدرت دارد، باید قدرتش را در این صرف کند^[2].

مرحوم شهید صدر در مقام رد این استدلال می‌گویند این دلیل باطل است چون در قدرت دخیل در ملاک، دو احتمال وجود دارد:

(1) لزوم وجود قدرت، در خصوص ظرف امتثال یا وجود قدرت خاص

(2) لزوم وجود مطلق القدرة یا اصل القدرة. یعنی یک بار خود قدرت و یک بار قدرت را به قید تاخر در نظر می‌گیریم. البته این دو احتمال عقلی محض نیست بلکه امکان دارد شارع مطلق القدرة یا وجود قدرت در ظرف امتثال را شرط بداند.

در فرق بین این دو احتمال باید گفت طبق احتمال اول قدرتی که در ملاک دخالت دارد، قدرت بر امتثال واجب در ظرف امتثال است بالخصوص. روی این احتمال کسی که واجب اسبق را انجام می‌دهد، نسبت به واجب متأخر در ظرف متأخر قدرت ندارد چون تمام قدرتش را صرف در متقدم کرده است و به بیانی دیگر انجام اسبق امتثالاً سبب می‌شود موضوعی برای متأخر باقی نمی‌ماند که این مسئله به جهت اسبق بودن آن نیست بلکه به این جهت است که آن واجب، مقید به قیدی بود که وقتی انجام شد، سبب از بین رفتن قیدی در طرف مقابل شده است در حالی که ما دنبال این هستیم که اسبق من حیث إنه اسبق مرجح باشد.

برای روشن شدن بحث توضیحی می‌دهند و می‌گویند اگر انجام فعل مستحبی متقدم، سبب از بین رفتن قید واجب متأخر شود می‌گوئید موضوعی برای آن واجب نماند نه اینکه بگوئید فعل مستحب بر واجب مقدم است یا ترجیح دارد اینجا هم چنین است یعنی با انجام واجب متقدم موضوعی برای واجب متأخر باقی نمی‌ماند نه اینکه بر او ترجیح داشته باشد.

اما طبق احتمال دوم اگر کسی قدرتش را نسبت به واجب متقدم صرف کرد، اصل القدره نسبت به متأخر از اول موجود بوده و از این جهت تساوی دارند پس وجهی برای ترجیح وجود ندارد.

ایراد دو فرض در مسئله

تا اینجا اثبات کردند که اسبقیت در مقدور به قدرت عقلی و شرعی مرجح نیست اما در ادامه می‌فرمایند برای قدرت شرعی دو معنای دیگر وجود دارد که بر اساس این دو معنا مجالی برای قول به مرجح بودن اسبقیت پیدا می‌شود^[3]:

(1) قدرت شرعی یعنی عدم الاشتغال بضد مقارن أو متقدم فی الملاك. یعنی مکلف به واجبی مقارن یا مقدم نسبت به مثلاً روزه‌ی روز پنجشنبه که از طرف شارع واجب شده، مشغول نباشد.

(2) قدرت شرعی یعنی عدم المنافی المولوی. یعنی امری از ناحیه خدا در روز پنجشنبه وجود نداشته باشد.

در معنای اول می‌گوئیم عدم اشتغال به واجبی که شارع آن را واجب کرده یعنی روزهی روز پنجشنبه برای شما واجب است به شرط اینکه مشغول به واجبی که آن واجب را هم شارع واجب کرده و مقارن یا مقدم بر این روزهی روزه پنجشنبه است نباشید به طوری که اگر اشتغال به واجب دیگری پیدا کردید می‌گوئید من قدرت شرعی بر این روزهی روز پنجشنبه را ندارم. می‌گوئیم جناب شارع شما بر من عملی را مقدم یا مقارن بر روزهی پنجشنبه قرار دادی و من قدرتم را صرف آن کردم در نتیجه قدرت بر انجام روزه پنجشنبه را ندارم.

در معنای دوم هم می‌گوئیم همین که شارع امری کرد و ذمه‌ی این آدم مشغول به يك امر منافی با روزهی روز پنجشنبه شد.

مرحوم صدر می‌گویند اگر چنین چیزی را فرض کنیم نتیجه‌اش این است که اگر کسی روزهی روز پنج شنبه که مقدم است را انجام داد دیگر قدرت بر روزهی روز جمعه که آن هم با نذر واجب شده ندارد چون فرض ما عدم الاشتغال به واجب مقدم یا مقارن، یا عدم الامر است در حالیکه اینجا امر نسبت به روزهی روز پنجشنبه وجود دارد پس نسبت به روزهی روز جمعه قدرت شرعی وجود ندارد.

رد دو فرض مذکور

ایشان در ادامه می‌فرمایند روی این معنای دوم و سوم اگر کسی اشتغال به روزهی روز پنجشنبه پیدا کرد قدرت شرعی بر روزهی روز جمعه ندارد و امر به روز پنجشنبه مانع از قدرت شرعی بر روزهی روز جمعه می‌شود و اسبق بودن مرجح می‌شود. منتهی می‌فرماید چه کنیم که هذا مجرد افتراض و واقعیتی ندارد. ایشان می‌گویند لقائل أن یقول بگوید قدرت شرعی عدم اشتغال به ضد متأخر است یعنی اگر کسی بخواهد قدرتش برای روز جمعه را نگه دارد و مشغول آن بشود نتیجه‌اش اینست که بر روز پنجشنبه قدرت شرعی ندارد. این فرض است و کسی می‌تواند فرض را برعکس کند. لذا می‌فرماید این مجرد افتراض است، و نتیجه می‌گیرد که اسبقیت در مرجح بودن نمی‌تواند دخالت داشته باشد^[14].

در ادامه استدراکی دارند که به آن خواهیم پرداخت.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ قدرت شرعی را مکرر معنا کردیم یعنی آن قدرتی که در ملاک عمل دخالت دارد و بدون او عمل ملاک ندارد اما در قدرت عقلی می‌گوئیم اگر انسان قدرت نداشت ملاک عمل محفوظ است و از انسان فوت می‌شود چون انسان قدرت نداشته انجام بدهد.

[2] □ بحوث فی علم الأصول، ج 7، ص: 101 و 102: 4- ترجیح الأسبق زماناً: إذا كان أحد الواجبين المتزاممين أسبق زماناً من الآخر، فقد ذكروا لزوم تقديم الأسبق زماناً و ترجیحه على المتأخر زماناً. و ذلك باعتبار: أن الأسبق يصير خطاباً فعلياً قبل فعلية مزاحمه فيكون تركه غير معذور فيه بخلاف ما إذا امتثل الأسبق فإنه لا يبقى معه مجال لفعلية الخطاب المتأخر، حيث ترتفع القدرة عليه. و الصحيح، عدم مرجحية الأسبقية، و توضيح ذلك: إن الواجبين المتزاممين تارة: يفترض أن القدرة مأخوذة فيهما عقلاً، و أخرى: يفرض أنها مأخوذة شرعاً، أى أنهما مشروطان بالقدرة الشرعية، فعلى الأول يكون من الواضح عدم الترجيح بالأسبقية، لأن كلا من الخطابين مقيد لباً بقيد واحد، و هو عدم الاشتغال بضع واجب فعلي ملاك، مساو أو أهم، و برهان هذا التقيد الذي تقدم شرحه مفصلاً لا يفرق فيه بين حالة كون الضد الواجب مقارناً أو متقدماً زماناً، فكما يكون الإتيان بالأسبق زماناً

رافعاً لفعلية الخطاب المتأخر كذلك يكون الإتيان بالتأخر في زمانه رافعاً لفعلية الخطاب المتقدم، و هو معنى عدم الترجيح. و أما على الفرض الثاني، فقد يتوهم الترجيح بتقريب: أن القدرة الشرعية بمعنى دخلها في الملاك فعلية في حق الأسبق بخلاف المتأخر لأن الإتيان بالأسبق يرفع القدرة على الواجب المتأخر في ظرفه، دون الإتيان بالواجب المتأخر فإنه لا يرفع القدرة على الأسبق في الزمان المتقدم وجداناً.

[3] □ مرحوم شهيد صدر سه معنا برای قدرت شرعيه ذکر کردند الف- قدرت شرعيه همان قدرت عقليه ای است كه در ملاك دخالت دارد ب- قدرت شرعيه يعنى عدم الاشتغال بضدٍ مقارنٍ أو متقدم ج- عدم وجود امر منافی با این واجب اما در كلمات مرحوم نائینی دو مصداق برای قدرت شرعيه ذکر شده است.

[4] □ بحوث في علم الأصول، ج7، ص: 102 و 103: إلّا أن هذا التقريب غير تام، لأن الواجب المتأخر إن فرض أن ملاكه مشروط بالقدرة على الواجب في ظرف امتثاله بالخصوص، فما ذكر من ارتفاع فعلية الخطاب المتأخر بامتنال المتقدم وإن كان ثابتاً إلّا أنه ليس من جهة ترجيح أحد المتزاحمين بما هما واجبان على الآخر و إنما باعتبار أخذ قيد خاص في أحد الخطابين بنحو يرتفع بإتيان الفعل المتقدم و لو لم يكن واجباً أصلاً، و هذا خارج عن محل الكلام. و إن فرض أنه مشروط بمطلق القدرة المحفوظ مع الاشتغال بالعدد- كما هو المفروض في موارد التزام- فهذه القدرة كما هي فعلية في حق الواجب الأسبق زماناً كذلك هي فعلية في حق المتأخر زماناً، إذ يمكن للمكلف أن يحفظ قدرته للواجب المتأخر بترك المتقدم. و يمكن تصوير الترجيح بالأسبقية الزمانية في إحدى حالتين أخريين. الأولى- أن تكون القدرة الشرعية بمعنى دخل عدم الاشتغال بواجب مقارن أو متقدم في الملاك دون الواجب المتأخر. فإنه في هذه الحالة سوف يكون الإتيان بالواجب الأسبق زماناً رافعاً بمقتضى هذا التقييد لإطلاق الخطاب المتأخر دون العكس. إلّا أن هذا مجرد افتراض و تقييد زائد في دليل الخطاب، و هو كما يمكن أن يفترض بهذا النحو يمكن ثبوتاً أن يفترض بنحو ينتج العكس بأن يقيد الخطاب بعدم الاشتغال بواجب متأخر. و إن كان ظاهر إطلاق القيد لعله يناسب مع الافتراض المذكور في جملة من الموارد. الثانية: أن تكون القدرة الشرعية بمعنى عدم المنافي المولوى الحاصل بنفس الأمر بالخلاف، فإنه حينئذ سوف يكون الواجب المتقدم فعلى الملاك لعدم المنافي المولوى في زمانه إذا كان الآخر متأخراً وجوباً و امتثالاً كالواجب المعلق، فيكون امتثاله رافعاً لموضوع الخطاب المتأخر. و هذا أيضاً تقييد زائد في الخطاب يتبع فيه لسان الدليل، فإذا كان مقيداً بعدم الأمر الفعلى المقارن أو المتقدم بالخلاف دون المتأخر تمّ الترجيح و أما إذا كان مقيداً بعدم تكليف مولوى آخر منجز على المكلف من هذه الناحية و لو لم يكن خطابه فعلياً، و قيل بوجوب حفظ المقدمات المفوتة فالمنافي المولوى موجود لا محالة و يكون التوارد من الطرفين. و هكذا يتبرهن: أن هذا الترجيح لا يمكن تخرجه على أساس قوانين التزام العامة و إنما لا بد فيه من دليل خاص يثبت به تقييد أحد المتزاحمين بعدم وجود مزاحم أسبق زماناً عليه فيتقدم الأسبق بالورود.